

اطمینان و آرامش خاطر

در سایه ایمان

در میان نعمتهائی که پروردگار ب انسان ارزانی داشته بعضی از نعمت هایافت میشود که در عین اهمیت و عظمت کمتر مورد توجه میباشد و شاید آن را از دایره نعمت خارج و بیرون دانند و اگر در اطراف آن گفتاری بمیان آید و یا جمله ای نوشته شود با کمال بی اعتنائی تلقی شده و چه بسیار چیز ایجاب مالالت خاطر شنونده و یا خواننده اثری دیگر بر آن مترتب نخواهد شد؛ ولی حق اینست که اینگونه نعمتها آنطور که شایسته توجه است مورد توجه قرار نگرفته و آنطور که در خوردت است در آن اندیشه بکار نرفته و مزایا و منافع آن مورد تجزیه و تحلیل واقع نگشته است.

از این جهت نویسندگان و گویندگانیکه در صدد راهنمائی مردم میباشدند و از این رهگذر بزرگترین خدمات را ب عالم بشریت انجام داده و حق عظیمی بر عهده جامعه انسانی دارند ناگزیرند که ابرهای تیره و تار گمراهی را از افق اذهان دور کنند و نعمتهای بی پایان خدا را آنچنان که هست بمردم معرفی کنند.

نمیخواهیم بگوئیم بشر میتواند بر همه نعمتها احاطه پیدا کرده و آنها را در شمار آرد زیرا این امری است غیر ممکن، قرآن میگوید: هر گاه در صدد بر آئید که همه نعمتهای خداوند را در حساب و شماره آرید قدرت نخواهید داشت.

فخر رازی میگوید: هر گاه کسی در این امر تردیدی داشته باشد و بخواهد عجز خویشتن از احصاء نعمتهای خداوند بدست آرد خوبست در اطراف یک نعمت کوچک مانند یک دانه گندم اندیشه خود را بکار اندازد تا حقیقت برای او روشن و از راه وجدان بر عجز خویشتن آگاهی یابد.

منظور اصلی این مقاله گفتگو در اطراف نعمت بطور کلی نیست بلکه نگارنده در نظر داشت که یکی از نعمتهای با عظمت را که کمتر مورد توجه بوده و هست بدینوسیله معرفی کند و آن نعمت «اطمینان» و آرامش خاطر است.

اطمینان و آرامش خاطر از اموری است که بدون تردید قسمت عمده استفاده بشر از حیات و مزایای آن مرهون وجود آن است، و اینکه بشر کمتر با اهمیت آن توجه کرده و موقعیت آنرا کاملاً بدست نیاورده بجهت این است که اغلب اوقات متنعّم باین نعمت بوده و حد اکثر استفاده را از آن نموده است و روی همین جهت کمتر دچار فقدان این نعمت شده، تا بوضعی که از نبودن آن با ودست میدهد متوجه شود و از روی مقایسه مزایای بیشمار آن در فکر او مجسم گردد.

بهر حال، اهمیت این نعمت جای هیچگونه تردید و محل هیچ گفتاری نیست حدیث شریفی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل میشود: «نعمتان مجهولتان: المحق و الامان» بهترین گواه برای گفتار ما است.

در موضوع امنیت که بعنوان یکی از دو نعمت مجهول در گفتار پیغمبر (ص) یاد شده بسیار روشن است که بشر در استفاده از وسائل موجوده برای زندگی نیازمند بآن است، خانه و کاخ، مقام و شخصیت و بالاخره اموری که در ادامه زندگی تاثیر کامل دارند، و روز و شب، بشر برای بدست آوردن آنها کوشش و جدیت میکند در صورتی قابل استفاده است و نظریه انسانرا تأمین میکند که دوش بدوش نعمت «امنیت» باشد.

تزلزل خاطر، ناراحتی فکر؛ اضطراب اندیشه از هر موجی از امواج حوادث ناگوار سهمگین ترواز هر کوهی از کوههای ناملايمات سنگین تر است، بطوریکه سایر نعمتها بر اثر تزلزل خاطر برای انسان هیچگونه ارزشی نخواهند داشت.

شما اگر در شهر زیبایی وارد شوید که قبلاً در آن شهر حادثه ناگوار برای شما رخ داده و خاطر شما افسرده و ملول کرده است در این هنگام از آن شهر جز محیط تیره و تاری چیزی در برابر شما مجسم نمیشود، مناظر زیبای آن که قبلاً عقل و فکر شما را زده بود هم اندک دمی میباید در برابر شما جلوه میکند، و با اینکه چه بسا بارنج

و محنت فوق العاده خود را با نشهر رسانیده بودید؛ با کمال علاقه از آن خارج میشوید، این نیست جز اینکه بودن در آن شهر خاطرۀ حادثه ناگوار را تجدید و با تذکر آن نعمت آرامش از شما سلب میشود.

از این رو باید اذعان نمود که نعمت امنیت یکی از نعمتهای بزرگ پروردگار است و در عین کمال اهمیت کمتر مورد توجه واقع شده چنانکه در عبارت پیامبر (ص) بعنوان نعمت مجهول یاد شده است.

اما نعمت صحت که نیز یکی از دو نعمت مجهول است، در حقیقت باز گشت آن نیز بنعمت اطمینان است، زیرا که شخص بیمار بر اثر بیماری گرفتار احتمال مرگ و اضطراب خاطر میشود، و همین احتمال موجب پریشانی فکر او است و نمیتوان گفت بیماری با قطع نظر از احتمال مرگ آنقدر در شخص بیمار مؤثر نیست، بلکه ناراحتی خیال، بیمار را زیر شکنجه و فشار قرار داده و دائمآمرگ را در برابر دیدۀ او مجسم میکند و از این رو است که بعضی از پزشکان ماهر تقویت روحیۀ بیمار را بزرگترین وسیله برای تجدید سلامت بدن او دانسته و از همین رهگذر او را درمان میکنند.

تا اینجا چنین نتیجه گرفته شد که هر دو نعمت مجهولی که در کلام پیامبر اسلام (ص) از آنها یاد شده باز گشت بنعمت اطمینان میکنند ولی باید دید اطمینان کامل را بچه وسیله میتوان بدست آورد.

اطمینان و آرامش خاطری که برای یک فرد موحد بر اثر ایمان بخدای یگانه و اعتقاد بیک قدرت مطلقه فراهم میشود، با هیچ چیز قابل مقایسه نیست.

در اینجا لازم است که موحد را در برابر کسی که معتقد است که در پشت دستگاه آفرینش یک گرداننده دانا و قادری وجود ندارد، قرار داده و مقایسه کنیم که کدامیک از این دو، از نعمت اطمینان بیشتر استفاده کرده و در نتیجه از وسائل موجوده برای ادامه زندگی بهترین لذت و بهره را میبرد.

یک فرد موحد در اثر اتکال بقدرت پروردگار با کمال آرامش بزندگی خود ادامه میدهد، همچو گاه تزلزل خاطر از این جهت برای او پیدا نمیشود، چون همه امور را بر طبق اراده

وخواست آفریننده جهان میدان با آرامش بی اندازه بطرف مقاصد خویش گام برداشته و تا حد امکان در تعقیب آن از کوشش و فعالیت دریغ نداشته اگر موفق به نتیجه مطلوبه شد خوشوقت میگردد ولیکن این خوشوقتی را یکنوع تعادف و اتفاق نمیداند بلکه معتقد است که اراده پروردگار در حصول آن کاملاً دخالت داشته است، و اگر بر خلاف انتظار به نتیجه نائل نشد تاثر روحی در او حاصل نمیشود، پس میتوانیم بگوئیم شخص موحد در هیچ حالی نعمت اطمینان را از دست نمیدهد چه قبل از شروع در انجام مقاصد و چه بعد از انجام دادن مقدمات آن و چه در صورت وصول بمقصود و چه در فرض عدم وصول بمقصود باشد.

اما یک فرد بی ایمان دائماً در حال اضطراب بسر میبرد، اندیشه های گوناگون، محرومیت های پی در پی، کوشش های بی نتیجه، فعالیت های مختلف، مبارزه های بی اندازه در محیط خاطر او جز ترلز و اضطراب اثری باقی نمیگذارد.

بشر غیر موحد پیش از شروع در انجام مقاصد خویش فکر میکند که آیا به نتیجه میرسد یا نه؟ و بر فرض وصول بمطلوب نیز از اضطراب او کاسته نمیشود زیرا که این وصول را نتیجه یک نوع تعادف و اتفاق میدانند و احتمال میدهد که تعادف در همین یک نوبت موافق با خواسته او شده و شاید دیگر این توافق حاصل نشود.

و بر فرض نرسیدن بمقصود مضطرب و ناراحت است و اگر دیگر آنرا در انجام مقاصدشان موفق به بیند بر اضطراب او افزوده خواهد شد و بالاخره میتوان گفت که دائماً گرفتار عذاب دردناک اضطراب و امواج سهمگین ترلز خاطر است و با این وصف از هیچ نعمتی نمیتواند حداکثر استفاده را برده و در نتیجه این عالم برای او جز زندانی تاریک نخواهد بود.

از اینجاست میتوان در برابر اشخاصی که اطمینان را در سایه عدم اعتقاد بمبدء و معاد دانسته و دینداران را همدوش با ترلز و ناراحتی میدانند ایستادگی نموده و شهادت وجدان را مورد گواهی قرار داد که آیا بشر موحد از این نعمت بزرگ بیشتر استفاده میکند یا کسیکه جز بندگی مادی و عالم محسوس چیزید گیر اتمور نمیکند از این رو است که خداوند بزرگ در قرآن (کتاب آسمانی و دستور العمل سعادت) بقیه پائین ص ۳۶